



فرهنگی

# معنویت عصر نوین

## راه برای کنترل بیداری اسلام جهان

محمد حسین فرج نژاد



تلاش شده که با تعریف ضعف‌های پروژه دین نوین جهانی، مؤلفه‌های رشد و گسترش بیداری جهانی اسلامی شناسایی شوند و با توجه به مؤلفه‌های قدرتمند اندیشه و عرفان اسلامی، بازتعریفی دقیق‌تر و فراگیر مبتنی بر اندیشه اسلامی از بیداری جهانی اسلامی داشته باشیم تا بتوانیم بر برنامه‌ها و عملکرد رقیب غلبه کنیم و این بیداری را به سرحد تکامل برسانیم. تلاش بر این بوده که ادبیات این بازتعریف، طوری باشد که بتواند با غیر مسلمانان نیز ارتباط جدی برقرار کند و همه را حول صراط مستقیمی جمع کند که سبک‌بارتر نور شناخت حقیقت را ببینند و در مسیر آن سلوک کنند.

اشاره:  
این نوشته کوشیده مروری اجمالی به زمینه‌های تاریخی و فکری بیداری اسلامی و جهانی اخیر داشته باشد. بیداری که علیه بحران‌های مدرنیته و دیکتاتوری سرمایه‌داری و روشنفکری و وابستگان غرب‌گرا می‌باشد و تلاش می‌کند که انسان را به دین حق و عدالت و معنویت رهنمون باشد. در ادامه تلاش شده که برنامه‌های سردمداران غرب علیه این بیداری، بازکاوی شود. پروژه جعل «معنویت عصر نوین» و «دین نوین جهانی» و گفت‌وگو سازی بین‌المللی در محور آن، به مثابه یکی از ابزارهای راهبردی سران قدرت طلب غرب شمرده شده است و مؤلفه‌های فکری این پروژه که از طریق دانشگاه‌های وابسته و مراکز تولید فکر و معنویت و فرقه‌های جعلی و رسانه‌های اغواگر در حال جعل و گسترش می‌باشد، مورد تأمل قرار گرفته‌اند. در بخش دوم

همزمان با دهه ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ شمسی، بسیاری انقلابیون جهان که در ضدیت با سرمایه‌داری می‌کوشیدند، طبق جوْ زمانه، نمایات انحرافی مارکسیستی داشتند؛ اما بنا به سنت الهی «للباطل جوله و للحق دوله» ناکارایی سوسیالیسم نیز بر همگان مسلم گشت.

استثمار آدمیان را در کارخانه‌های زرسالاری و توهم اومانیستی، زنده نگه داشت؛ غافل از اینکه؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. دهه ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ میلادی که همزمان با دهه ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ شمسی بود، بسیاری انقلابیون جهان که در ضدیت با سرمایه‌داری می‌کوشیدند، طبق جوْ زمانه، نمایات انحرافی مارکسیستی داشتند؛ اما بنا به سنت الهی «للباطل جوله و للحق دوله» ناکارایی سوسیالیسم نیز بر همگان مسلم گشت و فروپاشی قطب شرقی اومانیسم، توهم «نظم نوین جهانی» را در سر غربی‌ها انداخت؛ غافل از اینکه، از همان ابتدا خط ولایت الهی در گیتی حضور پر رنگی داشت، گرچه بسیاری نمی‌خواستند آن را ببینند.

#### بیداری اسلامی جهانی و لرزش بنیادهای نظم نوین جهانی

از حوالی دهه ۴۰ شمسی با حرکت امام روح‌الله الموسوی، بیداری اسلامی و روشن‌گری عملگرایی ولایی تشیع، مسلمانان را به تکاپو انداخت و با شروع نهضت اسلامی مردم ایران، اندک اندک در سایر بلاد نیز اندیشه مبارزه دینی با ظالمان و دنیامحوران قوت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خطر راهبردی «عرفان حماسی دینی» ذات تمدن غربی را نشانه گرفت و ضربات متعددی بدان وارد کرد.

طبیعی بود که در این فضا، داعیه‌داران نظم نوین جهانی، برای «مدیریت معنویت» نیز برنامه‌ریزی کنند. رسانه‌های غربی و همیاران آنان در سایر ممالک، تکاپوگر معنویت نوینی شدند که مبتنی بر اومانیسم و البته با توجه به برخی سنت‌های غیرالهی و التقاطی سنتی، ادعای راهبری معنویت در جهان جدید را داشت؛ اما خط معنویت عقلانی اسلام، در جنگ تحمیلی وحشی‌های دنیای متمدن وارونه علیه ایران اسلامی و سپس در شبیخون فرهنگ ظلمانی غرب علیه فرهنگ شیعی،

#### دوران فرامدرن و افشای فریب تاریخی مدرنیته

غرب اومانیستی، به آخر خط خود رسیده است و این تازگی ندارد؛ گرچه برخی که کوری را بر بینایی و تصلب را بر تأمل رجحان داده و گوش‌های خود را گرفته‌اند که ندای پرطنین حقیقت را نشنوند، نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند. بن‌بست مدرنیته در اندیشه‌های فلسفی و بنیادین، از سال‌های بعد از جنگ جهانی شکل گرفت و نقد بی‌امان مدرنیته، توسط اندیشمندان منصف در کشورهای غربی آغاز گشت. جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی، طی سی سال (بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ م.)، بیش از صد و بیست میلیون کشته و خرابی‌های عظیم برای بشر حاصل کرد و عدم کارایی مدرنیته بر همه هویدا شد و شعارهای اصلی اومانیسم و مدرنیته، بی‌آبرو شد. از منظر اقتصادی نیز، هشتاد سال پیش، کوس رسوایی سرمایه‌داری به صدا درآمد؛ آنگاه که سرمایه‌داری کاپیتالیستی، باعث تشدید اختلاف طبقاتی شد و فقر و بیکاری و تورم، بسیاری مردمان سرزمین‌های فرنگ را در بر گرفت و بحران بزرگ ۱۹۳۰ به وجود آمد.

البته آنان که دل در گرو حق داشتند و عقلشان را با وحی الهی تقویت کرده بودند، از همان آغازین روزهای رنسانس، هشدار دادند که این تفرعن مدرن که ادعای دست‌بستگی خدا را داشت، راهی جز ظلمت‌کده ضلالت اندیشه و دست‌بستگی انسان و غفلت‌پیشگی و فقیرسوزی و ثروت‌سالاری ندارد.

#### روح سوسیالیسم؛ ترمز موقت بیداری جهانی

در آن سال‌ها، برنامه‌ریزان راهبردی غرب، چنین پنداشتند که با تشکیل حلقه فرانکفورت و تئوری‌سازی برای بقای مدرنیته و عقب‌نشینی از «کاپیتالیسم رها» و پذیرش برخی قسمت‌های نظام‌های حمایتی سوسیالیستی و تأمین اجتماعی برای طبقات آسیب‌پذیر، برای کنترل شورش‌های فقرا، می‌توان باز هم خط



کارایی خود را بر همگان اثبات نمود و حرکت‌های آزادی‌بخش در لبنان و عراق و فلسطین آغاز گشت. جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه نیز نتوانست کارایی تفکر نظام حاکمیت دین را مخدوش کند و قیام مردمان استعمار شده تونس و مصر و یمن و بحرین و اردن و عربستان، علیه ماسون‌ها و دیکتاتوری وابسته روشنفکران احمق در بلاد مسلمین آغاز شد و دیکتاتورهای دلبسته به اومانیسیم و سرمایه‌داری، یکی پس از دیگری در حال سقوط هستند؛ لذا در این نوشته تعمداً از عنوان «بیداری اسلامی جهانی» استفاده برده‌ایم، زیرا بیداری جهان غیر اسلامی علیه دیکتاتوری سرمایه‌داری و بانکداری یهودی را نیز ناشی از بیداری اسلامی می‌دانیم.

### غفلت‌زدایی از غربیان، نتیجه بیداری جهانی اسلامی

امروزه متأثر از قیام‌های دینی در شرق اسلامی، برخی جوانان غربی، راهی جز قیام علیه مستکبرین بی‌خدا نیافته‌اند و تمدن‌واره غرب را به چالش کشیده‌اند؛ همانانی که از اسارت رسانه‌های غفلت‌ساز و حیوانی زرسالاری صهیونیستی و ماسونی نظم نوین، خسته شده‌اند. طبق سنت حق - که باطل را نابود شدنی می‌داند - قطعاً پیروزی با رهروان حقیقت است و جهان در «پیچش تاریخی خویش» از ضلالت مدرنیته به سمت سکوی پرواز معنویت اسلامی در حرکت است تا بار دیگر، ارتباط خود با الوهیت توحیدی را مستحکم کند. قیام «تسخیر وال استریت» و سایر هم‌رهان این قیام در بیش از هزار شهر غربی، تازه‌ترین رهاورد «بیداری جهانی متأثر از اسلام» می‌باشد. در این فضا است که ضرورت دارد آسیب‌ها و توطئه‌های این حرکت، به دقت شناسایی شود و با هشدار به زندگان عالم، نگذاریم بار دیگر، منافع سرمایه‌داران بی‌خدا، بر حق محرومان اقصای عالم غلبه کند و تفرعن ظلوم مدرن، سایه وحشت خویش را بر ملکوت بشر بگستراند و راه آسمان را ببندد.

### برنامه‌های غرب برای کنترل و مصادره حرکت‌های رهایی‌بخش

با فراگیر شدن بیداری جهانی، منافع قدرت‌مندان دنیا طلب به خطر افتاد و طبیعی است که آنها به راحتی از منفعت مادی دست برنمی‌داشتند. پس از شکست مدرنیته و گرایش پیش‌رونده مردمان جهان به معنویت و دین، دستگاه‌های برنامه‌ریزی استراتژیک غربی، می‌خواهند «مدیریت تحول در جهان» را به دست گیرند و معنویتی هم‌سو با منافع قدرت‌ها و مبانی مدرنیته بازسازی کنند که البته عناصری از معنویت اصیل درون خود داشته باشد، ولی نتیجه دلخواه سرمایه‌داران را بدهد. معنویتی که می‌توان آن را مقدمه‌ای برای جعل «دین نوین جهانی» برشمرد. دین نوینی که خلسه‌ای

دگرباره برای تداوم غفلت و فریب و دیکتاتوری غرب‌زدگان و روشنفکران بر ابنای آدم است. البته قطعاً تکنیک‌ها و راهبردهایی چون نفوذ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، جاسوسی، کنترل، استحاله و جهت‌دهی نیز در کنار این استراتژی بلندمدت وجود دارد. در این

**رسانه‌های غربی و همیاران آنان در سایر ممالک، تکاپوگر معنویت نوینی شدند که مبتنی بر اومانیسیم بود اما خط معنویت عقلانی اسلام، در جنگ تحمیلی وحشی‌های دنیای متمدن وارونه علیه ایران اسلامی کارایی خود را بر همگان اثبات نمود.**

مجال مختصر، برآنیم که برخی وجوه این دین نوین را باز کنیم و نقش ابزارهای رسانه‌ای و سینمای غرب را در بسط و گسترش مبانی و مؤلفه‌های معنویت نوین بازخوانی کنیم.

### مبانی و مؤلفه‌های معنویت عصر نوین یا دین نوین جهانی

گرچه به نظر می‌رسد که معناگرایی با تقدس‌زدایی و ماده‌گرایی مدرنیته متناقض است، ولی با دقت بیشتر می‌توان فهمید که ذات این دین نوین و معنویت‌های حمایت‌شده از جانب دستگاه‌های قدرت، مدرن است و باز هم در راستای بی‌اعتبارسازی معنویت ادیان آسمانی و حقیقی است. برخی مبانی مدرنیته به معنویت عصر نوین نیز تزریق شده است و از طرف دیگر برخی مباحث معناگرایانه به ویژه معنویت‌هایی که سکولارتر و اساطیری‌تر هستند نیز در این دین نوین بشری حضور پررنگی دارد که برخی از مبانی و مؤلفه‌های این معنویت‌های جعلی را در ادامه می‌آوریم. گرچه معترفیم که در این باب باید صفحات زیادی را اختصاص داد و هر کدام از این مرام‌های عرفانی را جداگانه تحلیل کرد و درصد سهم هر یک از مؤلفه‌های ذیل را در آنها جداگانه سنجید؛ ولی اختصاراً می‌توان گفت که مطالب زیر کم و بیش در این معنویت‌های جعلی نوظهور وجود دارد:

۱. انسان را به جای خدا نهادن / محوریت بشر مادی در هستی (اومانیسیم به مثابه محور سایر مبانی و مؤلفه‌ها)؛
۲. جدایی حوزه دین از دنیا (سکولاریسم در فلسفه علم و فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق و...)
۳. حاکمیت تفکرات مادی به جای ادیان و حیانی (پرکردن خلا بی‌دینی با مکاتب و فرق جعلی بشری)؛
۴. ماتریالیسم روشی (به رسمیت نشناختن عقل الهی و عقلانیت دینی و شهود و وحی و انحصار روش شناخت در حس (آمپریسم و پوزیتیویسم) و عقل معیشت‌اندیش مادی (راسیونالیسم)؛
۵. سعی در جایگزینی نمادها و مناسک ادیان آسمانی با نمادسازی





و جعل الگوها و اسطوره‌ها؛

۶. فیزیکالیسم (به دو معنای: ۱. تقلیل تمام رفتارها به واکنش‌های شیمیایی مغز مادی

۲. حاکمیت علوم کمی و فیزیکی بر علوم و حیانی و علوم انسانی)؛

۷. کنار نهادن خدای شارع و رب (دئیسم) خدای بازنشسته) و حاکمیت افکار

و عرفان و مناسک طبیعی - بشری جعلی به جای دین و تأکید بر تجربه شخصی عرفانی؛

۸. رواج ظاهری پولوالیسم و تسامح و تساهل برای خارج کردن قدرت دین حق از صحنه‌های زندگی، گرچه در واقع اکثر این معنویت‌ها از جانب استراتژیست‌های غربی جهت‌دهی و حمایت می‌شوند. مثلاً با شعار «معنویت آزاد» و «کرامت انسانی» روابط بی‌حد بین زن و مرد را توجیه می‌کنند و به اسم فمینیسم، به کام سرمایه‌داری و میل پرستی خود خوشه می‌چینند و به زنان ظلم می‌کنند؛

۹. علم‌گرایی (سایتیسم) و تجربه‌گرایی افراطی و از حجیت انداختن وحی و عقل و شهود و نقل؛

۱۰. رسمیت دادن و یا عدم مخالفت با سرمایه‌داری و ثروت‌سالاری فردی و فرقه‌ای به انحای مختلف (به رسمیت شناختن فرقه‌گرایی، فتووالیسم، کاپیتالیزم و

عدم مبارزه با ثروت‌سالاری ظالمانه و رباخواری)؛

۱۱. معناگرایی فرادینی جهانی و سکولار؛ بدون توجه به حقانیت مبادی و مبانی و مناسک و نتایج؛

۱۲. شیوع مؤلفه‌های صوفیانه اسرارآمیز و باستانی برای پر کردن خلا معنوی و

فکری خصوصاً مؤلفه‌های مشرکانه میترائی و گنوسی و هلنی و مصری و بابلی و شمنیستی بومیان آمریکا؛

۱۳. نزدیک شدن به مؤلفه‌های قبلا (کابالیسم) مانند سحر و جادو و کیمیا و علوم غریبه و حروف‌گرایی و جن‌گیری و ادعای ارتباط با فرشتگان و رازوری؛

۱۴. کم‌رنگ بودن بحث معاد و به رسمیت شناختن تناسخ در بیشتر فرقه‌های معنوی جدید؛

۱۵. جستجوی آرامش بدون حضور خدا و اصیل دانستن توان ذهن و روح آدمی نسبت به خدا؛

۱۶. تأکید بر مدیتیشن و تمرکز و تخلیه درون از تمام افکار و تأکید بر اذکار بدون توجه به معانی آنها؛

۱۷. رویکردهای طبیعت‌گرایانه و بودایی و تائوئی سکولار؛

۱۸. نادیده گرفتن دستورات و اندیشه‌های پیامبران خدا و تکیه بر پیر و مراد فرقه معنوی؛

۱۹. عدم شریعت‌محوری و جعل مناسک فرقه‌ای و رازآمیز؛

۲۰. تساهل و تسامح در زندگی عملی و

**پس از شکست مدرنیته و گرایش پیش‌رونده مردمان جهان به معنویت و دین، دستگاه‌های برنامهریزی استراتژیک غربی، می‌خواهند «مدیریت تحول در جهان» را به دست گیرند و معنویت‌های همسو با منافع قدرت‌ها و مبانی مدرنیته بازسازی کنند.**

افراط یا تفریط در لذت‌گرایی و سکس و تمتعات مادی؛

۲۱. تقلیل‌گرایی (ریداکشن) در مقدّسات و فروکاهش معنویات و غیب به طبیعت و خلسه و سماع و حرکات موزون و استفاده از برخی مخدرات و گیاهان خاص و استفاده از واژه‌های مبهم و تردیدافکن؛

۲۲. ظلم‌پذیری و عدم مبارزه با مستکبران در لسوای باور به اندیشه مبارزه منفی و صلح‌طلبی و قبول نظم نوین جهانی مورد نظر صهیونیست‌ها و زرسالاران عالم؛

۲۳. تأکید بر عدم افشای اسرار فرقه و کتمان برخی اندیشه‌های غیرقابل دفاع و تأکید بر شعارهای همه‌پسند؛

۲۴. توسل به انرژی جهانی و تأکید بر یکی شدن با روح عالم و قبول برخی مسائل فراروانشناسی و اندیشه پانتیسم (همه خداگرایی یا خدا-طبیعت‌گرایی یا همه درخدایی) و الهیات طبیعی؛

۲۵. لیبرالیسم الهیاتی؛

۲۶. اخلاق فرادینی در کنار دین حداقلی و فقه حداقلی و عقلانیت جهانی؛

۲۷. تأکید بر عشق به مثابه رمز ماندگاری و جاودانگی (بدون وضوح مفهومی مبانی و اطراف و محدوده عشق)؛

۲۸. آخرالزمان‌گرایی و ادعای انحصاری یا عمومی «نجات» افرادی که به دستورات شخصی و سلیقه‌ای و غیروحیانی رؤسای فرقه‌های معنوی، گوش فرادهند؛

۲۹. تأکید بر رسمیت داشتن سنن و رسوم فرهنگی و صنایع دستی اقوام تا آنجا که پیام الهی و دینی نداشته

باشد. همان‌گونه که در کنفرانس‌های جهانی که در این باب می‌گیرند، به موسیقی و رقص و صنایع دستی و لباس و سنت‌های اقوام مختلف احترام

می‌گذارند و تلاش دارند که پیام‌های الهی و دینی آنها را کم کنند؛

۳۰. کاستن از هر نوع تعبدگرایی دینی - الهی به ویژه تعبدگرایی عقلانی برای بشر و نفی عقلانیت دینی؛

البته شاید بتوان عناصر و مؤلفه‌های دیگری بدین لیست اضافه کرد که جنبه توضیحی یا



**برخی مبانی مدرنیته به معنویت عصر نوین نیز تزییق شده است و از طرف دیگر برخی مباحث معناگرایانه به ویژه معنویت‌هایی که سکولارتر و اساسی‌تر هستند نیز در این دین نوین بشری حضور پررنگی دارد.**

«جامعه مطالعه ارتقاء ادیان»، «جامعه مطالعات ماوراء الطبیعه»، «مؤسسه کیفیت زندگی»، «جامعه تئوسوفی»، «انجمن برادری و عشق ابدی»، «پیامبران کمبریج»، «مؤسسه پژوهشی استنفورد»، «مؤسسه روابط انسانی تاویستاک»، «باشگاه آتش جهنم»، «فرمان سپیده دم طلایی»، «مرکز کابالای فیلیپ برگ» و ...  
 آنها از طرفی از برجسته‌سازی و میدان‌دهی به افرادی چون اشو، تنزین گیاتسو (دلایی لامای چهاردهم)، سای بابا، ایلیا رام‌الله، کریشنامورتی، مهندس طاهری، دیوید کاپرفیلد، دیوید بلین، مادونا، مرلین منسون، مایکل جکسون، فیلیپ برگ، پائلو کوئیلو و ... و فرقه‌هایی چون کابالیسم، بودیسم

کارکردهای نسبتاً خوبی در این رابطه داشته‌اند:

- دانشگاه‌ها و بنیادهای علمی وابسته به بنیادها و افرادی چون: فورد، راکفلر، کارنگی، سوروس، روچیلد و سایر سرمایه‌داران بزرگ (که غالباً یهودی صهیونیست هستند)؛
- اتاق‌های تفکر وابسته به شرکت‌ها و کارتل‌های قدرتمند؛
- برخی مؤسسات راهبردی تحول فرهنگی و شبکه‌های مدیریت تحقیقات؛
- برخی مؤسسات تحقیقات راهبردی و مدیران استراتژیک دانش؛
- رسانه‌های ظاهراً علمی و معیارساز و معیارسنج برای دانش که وابسته‌اند؛
- سازمان‌های جاسوسی و نهادهای دانشگاهی و پژوهشی وابسته بدانها؛

تبیینی برای همین موارد را داشته باشند؛ ولی دین نوین جهانی بیشتر بر چند مطلب ذیل تأکید دارد که همگی را باید درون پارادایم مدرنیته فهم کرد و البته انسان‌های زیادی از ادیان مختلف را می‌توان با شعارهای کلی و مبهم و ادبیات زیبا جذب این اندیشه کرد:

- یافتن عناصر مشترک اخلاقی و عرفانی و معنوی بین‌الادیانی و سکولاریزاسیون و تأکید بر آنها؛
- دوری از شریعت‌گرایی دینی و سمبل‌سازی و مناسک‌سازی و الگوسازی بشری و رازآلود؛
- تأکید بر روح جهانی یا انرژی جهانی مقدس طبیعی و تلاش برای اتحاد با این موجود مبهم؛
- تأکید بر دریافت درونی موسیقی هستی و برجسته‌سازی تجربه‌های شخصی و بی‌اعتباری وحی؛
- اتکای استقلالی به توان درونی بشری و قدرت روح و ذهن آدمی و عدم توجه به توکل و توسل توحیدی؛
- کم‌رنگ شدن توحید و نبوت و معاد ادیان ابراهیمی به ویژه ختم تجربه‌های وحیانی؛
- ترویج زیاد مطالبی چون صلح سبز، طبیعت‌گرایی، حقوق زنان، حمایت از حیوانات و عدم انتقاد از استکبار و صهیونیسم و زرسالاری جهانی و دودمان‌سالاری اشرافی سرمایه‌دار.

**سازمان‌ها و نهادها و ابزارهای درگیر در پروژه دین نوین جهانی**

برای رسیدن به یک دین جهانی جدید - که کاری بس مشکل است - لازم است که سازمان‌ها و نهادها و فعالیت‌هایی منسجم شکل بگیرد. به طور خلاصه می‌توان گفت که نهادهای ذیل، تئوری‌سازی‌ها و الگوسازی‌ها و برجسته‌سازی‌ها و

شماره ۲۱، ویژه بیداری اسلامی



تبتی (لامائیسم)، بهائیت، قادیانیه (احمدیه)، وهابیت، انجمن تئوسوفی، عرفان حلقه، فراماسونری، صوفی‌گری غیرشرعی، شیطان‌گرایی جدید، پیوریتنیسم،

- برخی بنگاه‌های انتشاراتی بزرگ که اعتباردهی و شخصیت‌سازی را انجام می‌دهند؛
- برخی مؤسسات مطالعات ادیان و مذاهب و معنویت که حجت‌الاسلام مظاهری سیف به عنوان عضو حوزوی شرکت‌کننده در اجلاس پارلمان ادیان جهان در ملبورن استرالیا، از این قبیل مؤسسات نام برده است: «سازمان ادیان متحد»، «انجمن بین‌المللی برای آزادی دینی و کالج وست مینستر آکسفورد»، «مؤسسه گفت‌وگوی صلح بین ادیان ایرگان»،



صهیونیسم مسیحی و ... در راستای منافع خود سود بردند و این افراد و فرقه‌ها را نماد ادیان جدید و معنویت نوین به بشریت شناساندند و از طرف دیگر با دشمن‌سازی از اسلام و مسیحیت باعث تضعیف تأثیرگذاری ادیان ابراهیمی شدند. البته باید توجه داشت که معرفی غرب از مکاتبی چون هندوئیسم و تائوئیسم و بودیسم و شینتوئیسم نیز سکولار و دنیاگروانه بود؛ تاحدی که برخی فیلسوفان مهم شرقی و حتی برخی غربیان منصف، به سکولارسازی و دنیوی معرفی کردن مکاتب شرقی اعتراض کرده و می‌کنند.

### راهبردها و راهکارهای گسترش بیداری جهانی و رهایی از کنترل غرب

در این قسمت مقاله تلاش شده است نگاهی سریع و البته اندیش‌ورانه، به برخی ضعف‌ها و قوت‌های تاکتیکی و استراتژیک حرکت بیداری اسلامی و جهانی داشته باشیم تا ان‌شاءالله توسط محققین بعدی برنامه‌ریزی راهبردی دقیقی برای تداوم، تثبیت، تعمیق و گسترش این بیداری جهانی صورت گیرد و ان‌شاءالله این حرکت مبارک، هر چه سریع‌تر جهان را از این پیچ تاریخی بگذراند و به آخرالزمان موعود ادیان رهسپار گرداند که تاریخ منتظر عینیت یافتن هر چه سریع‌تر ندای حق می‌باشد که: **وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.**

### مشکلات و آسیب‌ها و کمبودهای استقرار دین نوین جهانی

- عدم توجه به روایات و آیات و حجج بالغه اسلام و توجه افراطی به توان غرب در آینده‌سازی برای بشر؛
- دوری از عبودیت الهی و افتادن به دام استکبار و استغنا و استقلال بشر از خدای

عالمیان؛

- جدی نگرفتن تأثیر ولایت الهیه در میان ابنای آدم و توجه افراطی به نقش ثروت و قدرت در حاکمیت بر روح و جسم بشریت (که اقتضای ماده‌گرایی مدرن می‌باشد)؛
- در نظر نگرفتن عمدی یا سهوی نقدهای بنیادین و رویه‌ای به مبانی مدرنیته و پارادایم اومانستی؛
- عدم مطالعه جدی یا دست کم گرفتن تاریخ تمدن هزار ساله رفاه‌مندان اسلامی؛
- جدی نگرفتن روایات واضح و روشن تاریخی و آخرالزمانی و حدیثی صحیح‌السند و الدلاله دین حق؛
- عدم توجه به فطرت توحیدی انسان‌ها که گرچه غبار می‌گیرد، ولی هرگز خاموش نمی‌شود؛
- دست کم گرفتن عقلانیت و حیانی انسان آخرالزمانی؛
- عدم درس گرفتن از تاریخ جاعلان و مدعیان حقیقت و عرفان؛
- ضعف‌های ساختاری مبانی عرفان غیروحیانی؛
- عدم توجه به مشکلات و کمبودهای بنیادین اخلاق کانتی (که تلاش می‌کنند آن را به مثابه ستون فقرات اخلاق فرادینی معرفی کنند)؛
- عدم توجه به تأثیر عمیق انقلاب اسلامی بر بشریت حق‌طلب و عرفان‌گرا؛
- دست کم گرفتن یا کتمان عمدی تجدیدنظرطلبان و منتقدین منصف غربی؛
- اطمینان بیش از حد به شگردهای جنگ نرم و نبرد سایبرنتیک استکباری؛
- دست کم گرفتن رسانه‌های رقیب چون العالم، پرس.تی.وی، المنار و ...؛
- دست کم گرفتن روح جستجوگر و حقیقت‌طلب مردمان استضعاف‌شده توسط حاکمان مستکبر غرب؛

### مؤلفه‌های قدرت‌بخش و آینده‌ساز عرفان اسلامی

در صورت تبلیغ صحیح و عمیق و فراگیر اصول زیر، می‌توان به معنویت فراگیر رسید که بتواند تنهاترین روش صحیح عرفانی و معنوی در جهان معنویت‌خواه معاصر، تبدیل شود و با روح اسلامی خود، جهان را به سرمنزل مقصود موعود رهنمون شود:

- توحیدگرایی و تعالی خدا از بشر و دوری از اومانسیم؛
- اصالت حرف انبیاء و ائمه معصوم (ع) دین و شریعت‌گرایی و تقوآمهوری؛
- ولایت‌پذیری و حفظ قدر خلیفه خدا در هر عصر با نظر داشت اذن الهی؛
- حفظ کرامت انسانی ذیل مفهوم عبودیت و دوری از استکبار درونی و بیرونی که ام‌الفساد بشر است؛
- سعی در حقیقت‌بینی و دوری از توهم‌بافی و اصالت حجیت و حیانی مکاشفات؛
- توکل و توسل به خدا و اولیای حق و دوری از مدعیان اسرار و افراتیان و تفریطیان؛
- تأکید بر عزت‌طلبی و استکبارستیزی و جهاد فی سبیل الله و عدم ظلم‌پذیری درونی و بیرونی و نفی تروریسم؛
- نفی بی‌تفاوتی و ضرورت دخالت در سیاست و سرنوشت جامعه و دوری از سکولاریسم؛
- زمان‌دانی و مکان‌فهمی و پویایی و هوشمندی در تصمیمات فردی و جمعی؛
- سعی در سرّیان توحید و مقدسات الوهی در تمام جوانب زندگی و علوم و تقویت علوم مفید؛
- نفی بی‌تفاوتی و افراط و تفریط در مسائل اجتماعی-سیاسی؛
- آبادانی دین و دنیا در کنار هم با اصالت روح انسان و نظر داشت جهان‌عقبی؛



● دوری از سحر و جادو و ذکرهای بی معنا و متوهمانه و تأکید بر ذکر الهی وارده از معصومین؛

● به رسمیت شناختن عقل بشری و البته نظر داشتن به حقیقت عالم و عرفان فرای طور عقل؛

● وضوح و تبیین دقیق عصر آینده و افسوسین که نویدبخش عدالت و سلامت همه انبای بشر می باشد؛

بسیار مناسب است که فرازی از بخش انتهایی پیام حضرت امام خمینی - که حکمت دوراندیشانه اش، خیلی ها را به تعجب واداشته است - به گورباچف را درباره اصالت فلسفه و عرفان و معارف اسلامی، یادآوری کنم:

«لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می باشد؛ گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می شد، لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً می فرماید: لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

از قرآن عزیز

**امام خمینی: مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، در اختیار ابرقدرت ها و قدرت ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب آمریکایی» می نامند.**

و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می توانند از آن بهره ای ببرند بسنده می کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان، هر طرف آن از طرف دیگریش محجوب است. در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می داند کجاست؛ در محیطش چه می گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به «حقی مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصنوع از مرگ است. اگر جناب عالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید، می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته های فارابی و بوعلی سینا - رحمت الله

علیهما - در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتاب‌های سهروردی - رحمت‌الله علیه - در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتهالین - رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع‌النبیین و الصالحین - مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده؛ و هرگونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی‌الدین ابن‌عربی نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد. جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از



این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است.

راستی، مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد

کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب آمریکایی» می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام، به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی. ۶۷/۱۰/۱۱ روح‌الله الموسوی‌الخمینی»

### مؤلفه‌های اصلی بیداری جهانی

در این بخش می‌کوشیم که برای حفظ و تعمیق حرکت بیداری جهانی، طبق معیارهای اساساً اسلامی، به ضوابط و ملاک‌هایی برسیم که بتواند مورد قبول همه یا اکثر آزاداندیشان جهان واقع شود. در این صورت جهانی اندیشیده‌ایم و در

**امام خمینی: انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد.**





آزمایش؛

### راه‌رهای

گرچه راهبردنویسی و راهکارنویسی برای امری چنین عظیم، فقط از عهده اساتید علوم راهبردی و مدیران راهبردی و مؤسسات جدی تولید دانش برمی‌آید، اما شاید بد نباشد فقط برای ایجاد روزنه‌های تنفس و انگیزه‌بخشی به استعداد‌های جدید، مشق کوتاهی نیز در این مهم داشته باشیم تا ان‌شاءالله در فرصت‌های عاجل بعدی، موظفین و متعهدین و تکلیف‌محوران، این راه صعب را بپیمایند و به فرموده امام عزیز، قلل استراتژیک عالم را اسلام انقلابی فتح کند. در این بخش فقط اجمالاً چند نکته برای تقویت و تداوم نهضت جهانی مقاومت یادداشت می‌شود:

- شناخت و برجسته‌نمایی دقیق عوامل تاریخی بیداری اسلامی و جهانی؛
- بازخوانی راهبردی و انتقادی تاریخ‌نویسی غرب و نوشتن مستقل منابعی برای تحقیقات مستقل و مسئولانه؛
- تقویت حوزه‌های علمیه شیعه و ورود بنیادین و استراتژیک حوزه‌های علمیه به بحث شناخت و تحلیل معنویت و عرفان و اخلاق و رسانه؛
- شناخت دقیق و برجسته‌نمایی و تبلیغ دلایل رویکرد مردم غرب به جنبش تسخیر وال‌استریت؛
- یافتن راه‌های هرگونه کمک به جنبش‌های نقد غرب در جهان اسلام و غیر اسلام؛
- برنامه‌ریزی و انسجام بیشتر در راستای رفع شبهات داخل و خارج و ایجاد فضای علمی و دانشگاهی و تبلیغی کافی در راستای بیداری جهانی؛
- گسترش و تحکیم نگاه انتقادی و علمی به محصولات علمی و فرهنگی و رسانه‌ای تمدن اومانیستی غرب؛

و جنگ روانی شیطانی قدرت‌ها و رسانه‌ها؛  
● مبارزه با تروریسم دولتی و اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا و انگلیس و سایر دول زورگو؛

● تأکید بر خانواده سالم و مبارزه با فساد و هرزگی و لیبرالیسم اخلاقی و پورنوگرافی؛  
● نقد دموکراسی لیبرال فریب‌کار و تأکید بر مردم‌سالاری واقعی و سیاست پاک؛  
● لزوم لغو و اصلاح قراردادهای ظالمانه بین‌المللی چون حق وتو و...؛

● تأکید بر اقتصاد جایگزین کاپیتالیسم و مبارزه با سرمایه‌داری لجام‌گسیخته و اختلاف طبقاتی؛

● مبارزه با نظامی‌گرایی (میلیتاریسم) و لزوم برچیدن «مجتمع‌های نظامی-صنعتی»؛

● نقد نهادهای اقتصادی زبوی و حریمی چون بانک، بیمه، بورس بازی، تراست و کارتل‌های انحصاری؛

● لزوم تن دادن قدرت‌های زورگو به قراردادهای انسانی و ضد آلودگی محیط زیست؛

● لزوم برچیدن تسلیحات شیمیایی و میکروبی و کشتار جمعی برای همه کشورها حتی اسرائیل و آمریکا؛

● تأکید بر بازسازی علوم و دانشگاه‌ها در مسیری به جز بت‌واره‌های لیبرال و اومانیستی و سکولار؛

● توجه به نیازهای واقعی و فرهنگ‌های بومی و ملی و دینی در نهادسازی و علم‌سازی و حکومت‌داری؛

● تجدیدنظر در تاریخ‌نویسی؛ خصوصاً مواردی که قدرتمندان به جعل و بدل‌سازی حقیقت روی آورده‌اند؛

● بازگشت به حقایق اصیل عقلی-عرفانی و میراث ارزشمند و حق‌مدار علمی بشر که ریشه در خط انبیا دارد؛

● به رسمیت شناخته شدن وحی و نقل و شهود و عقل در کنار حس و تجربه و

عین حال طبق ضوابط دین فراگیر اسلام که برای همه بشریت نازل شده است، توانسته‌ایم با زبانی همه‌گیر و انسانی، جبهه مقاومت جهانی علیه استکبار و سرمایه‌داری را تثویز کنیم و برای رسیدن هر چه زودتر آن آینده موعود ادیان، تلاش درخوری داشته باشیم و جوانمردان جهان را ذیل سایه حقیقت هستی جمع کنیم و به رمی جمرات شیطان‌های جدید بپردازیم. این اصول را می‌توان برای همه ادیان و ملل به مثابه نقطه مرکزی و پیش‌برنده قوی حرکت مقاومت جهانی، جا انداخت تا تضمینی تئوریک و عملی برای اتحاد همه ۹۹ درصد مورد ظلم واقع شده جهانی و ادامه حرکت تا رفع هرگونه فتنه از عالم مهیا شود. ان‌شاءالله.

● توحیدگرایی در سایه منطق و عقلانیت نه احساسات قابل تأمل؛

● تأکید بر مفهوم حمایت از مستضعفین و نفی استکبار درونی و بیرونی؛

● خیرگرایی و تأکید بر قدرت اصلی خداوند و توان آدمی در غلبه بر شیطان؛

● توجه جدی و وحدت‌طلبانه بر گفتارهای حجیت‌دار پیامبران و رسولان الهی؛

● تأکید بر اخلاق و معنویت تقوamحور دینی و فاصله گرفتن از ادعا و فرقه‌سازی و دروغ‌گویی و فریب‌معنوی؛

● مبارزه با نژادپرستی و ویژه‌خواری و خودبرتربینی برخی گروه‌ها و ادیان و نژادها و خاندان‌های زرسالار؛

● تأکید بر حق و تکلیف آدمیان در مواجهه با دیگران و اصالت دین خداوند متعال؛

● مبارزه با حرص و ولع و ظلم و غصب صهیونیسم و همیارانش؛

● تأکید بر استقلال رسانه‌ها و مراکز خبری از لوث سرمایه‌داری و قدرت‌سالاری خصوصاً یهودی؛

● مبارزه با استثمار و استحمار و فریب‌کاری





- سعی در تدوین نظام جامع آموزشی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و دوری از سیستم تقلیدی فعلی؛
  - گسترش همکاری‌های بین‌المللی و بین‌الدولی در راستای تقویت نهضت مقاومت؛
  - تأسیس تلویزیون‌های ماهواره‌ای مثل «العالم» به زبان‌های مهمی چون اردو، چینی، اسپانیولی، فرانسه و...؛
  - گسترش دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و ورزشی و جلسه‌ای و... با آزاداندیشان جهان؛
  - جدی‌تر گرفتن سازمانی جهانی با عنوان مقاومت جهانی یا بیداری جهانی یا...؛
  - رصد، یافتن، معرفی، شخصیت‌سازی و برجسته‌سازی آزاداندیشانی که با اهداف اسلام ناب همراهند؛
  - تقویت اخلاق و معنویت دین‌محور و توحیدی در جامعه؛
  - دوری از شیوه‌های غیرمقیانه و غیراسلامی در زندگی عملی اسوه‌های جامعه؛
  - ترجمه آثار مهم عرفان و اخلاق و معنویت اسلامی به زبان‌های مهم و توزیع خوب بین‌المللی؛
  - برنامه‌ریزی استراتژیک برای رسیدن به رسانه‌ها و سینمای عملگرای اسلامی و رهایی از غربگرایی هنرمندان؛
  - ایجاد و تقویت هسته‌های مقاومت معنوی - دینی اسلامی در سراسر جهان به صورت مستقیم و غیرمستقیم؛
- حرف آخر**
- موضوعاتی که در این نوشته پر نقص آمد، بسیار گسترده و قابل تأمل بود و این مختصر، هرگز ادعای کمال ندارد؛ ولی این مجمل را طرح‌واره‌ای می‌داند که پنجره‌وار رو به سوی حقیقت دارد و از همه مخاطبان ارجمند ملت‌مسانه می‌خواهد که دست به قلم شده و با تأمل بیشتر و مفصل‌تر، بررسی‌هایی راهبردی و عمل‌گرایانه داشته باشند، که امروز هم دیر است؛ اما اگر ما در این مسیر نکوشیم، تنها ضررکننده، خود ما هستیم که تاریخ ثابت کرده است که راه الهی پیش می‌رود با ما یا بدون ما. مردان خدا هشیارند و اندیشه و عمل به موقع را هرگز رهانمی‌کنند.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. در جستجوی عرفان اسلامی، آیت‌الله مصباح یزدی، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۶.
۳. حماسه و عرفان، آیت‌الله جوادی آملی، اسراء، قم، ۱۳۸۴.
۴. درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، احمد حسین شریفی، صهبای یقین، قم، ۱۳۸۷.
۵. تاریخ جامع ادیان بزرگ، جان بی. ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
۶. بنیاد اخلاق، روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۵.
۷. مبانی و فلسفه عرفان نظری، علی امینی‌نژاد، مهدی بابایی و علیرضا کرمانی، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۰.
۸. فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ، غلامحسین ابراهیمی دینانی، هرمس، تهران، ۱۳۸۸.
۹. جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور، حمیدرضا مظاهری سیف، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۱۰. تجربه‌های عرفانی در ادیان، حمیدرضا مظاهری سیف، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.
۱۱. عرفان و سیاست، حمید پارسانیا، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
۱۲. سیر اندیشه فلسفی در غرب، فاطمه زیباکلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. علل تزلزل تمدن غرب، اصغر طاهرزاده، لب‌المیزان، اصفهان، ۱۳۸۸.
۱۴. امام خمینی و خودآگاهی تاریخی، اصغر طاهرزاده، لب‌المیزان، اصفهان، ۱۳۸۸.
۱۵. تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مرتضی مطهری، علی دژاکام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۶.
۱۶. امام و حیات باطنی بشر، سید مرتضی آوینی، ساقی، تهران.
۱۷. توسعه و مبانی تمدن غرب، سید مرتضی آوینی، ساقی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۸. مجله کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره‌های ۳۵ (عرفان‌های منهای شریعت)، ۴۵ (معنویت‌گرایی نوپدید)، ۴۷ و ۴۸ (سلوک صادق و کاذب)
۱۹. نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی لاما (از مجموعه ۸ جلدی جنبش‌های نوظهور معنوی)، محمدتقی فعالی، انتشارات عابد، تهران، ۱۳۸۸.
۲۰. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، عبدالله شهبازی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. دائرةالمعارف یهودیت و صهیونیسم، عبدالوهاب المسیری، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، نشر دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، تهران، ۱۳۸۳.
۲۲. نظام نوین جهانی، شمس‌الدین رحمانی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۱.

